



امامت، خلافت نیست بلکه تداوم رسالت است/ پایین ترین حد معرفت امام

امام همتای پیامبر است و تمام ویژگی های پیامبر را دارد ولی صاحب مسند رسالت نیست. شارع فقط پیامبر است و فقط به پیامبر وحی تشریعی می شود.

امام همتای پیامبر است و تمام ویژگی های پیامبر را دارد ولی صاحب مسند رسالت نیست. شارع فقط پیامبر است و فقط به پیامبر وحی تشریعی می شود.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر جلسه هشتم از سلسله مباحث مهدویت است که توسط حجت الاسلام سیدمحمدباقر علوی تهرانی ایراد شده است.

بر حسب روایات ما اظهار ولایت مختص به انسان نیست و سایر موجودات هم این معنا را داشته اند.

فردی است به نام سلیمان اعمش در دوران منصور دوانیقی. او روایتی از پیامبر در حضور منصور خوانده است. پیامبر فرمودند که «أَتَانِي جَبْرِيلُ أَنْفًا فَقَالَ تَخَتَّمُوا بِالْعَقِيقِ فَإِنَّهُ أَوَّلُ حَجَرٍ شَهِدَ لِلَّهِ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ لِي بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيِّ الْوَصِيَّةِ وَ لُولَاهُ بِالْإِمَامَةِ وَ لِشِيعَتِهِ بِالْجَنَّةِ»؛ یعنی جبرئیل بر من نازل شد و به من گفت انگشتر عقیق دستت کن بخاطر اینکه عقیق اولین سنگی است که شهادت به یکتایی و وحدانیت خداوند داد و به من برای نبوت و به علی بخاطر وصایتش و امامت فرزندان و بهشت برای شیعیانش شهادت داد.

چند مسئله در مورد این روایت مطرح است. اول اینکه این مسئله را چگونه انسان می تواند باور کند؟ این همان چیزی است که برای فرزندان آدم در عالم ذر اتفاق افتاد که به ذات و ماهیت افراد باز می گردد. آنچه برای بنده و شما «الست بربکم قالو بلی» اتفاق افتاده برای تمام موجودات اتفاق افتاده است.

مگر تمام موجودات اهل عبادت هستند؟ قرآن می فرماید «يسبح لله ما فى السماوات فى الارض»؛ یعنی موجوداتی که صاحب شعور ظاهری هم نیستند را شامل می شود. اینکه موجودات دیگر اهل عبادت باشند در آیات زیادی وجود دارد.

در اینکه آیا موجودات می توانند شهادت بدهند یا نه؟ مگر کلامی دارند؟ ما دو منبع را معرفی می کنیم. یکی در سوره الزال که می گوید «لذا زلزلت الارض زلزالها»؛ وقتی که زمین به شدن به لرزه افتاد، «و اخرجت الارض ائقالها»؛ و وقتی زمین بار سنگین اش را خارج کرد، «و قال الانسان ماله»؛ انسان به آن می گوید چرا اینگونه می لرزی؟ بیانش این است «يَوْمئذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»؛ یعنی زمین آن اتفاقاتی که افتاده را بیان می کند.

سوره مبارکه فصلت آیه بیست و یکم هم به چنین معنایی دلالت دارد. وقتی در قیامت مجرمین را محکوم می کنند که آنها انکار می کنند. حتی پوست بدن انسان شروع می کند به شهادت دادن. مجرمین می گویند «وَقَالُوا لَئِنْ كُنَّا لَمِ شَهِدَتُمْ عَلَيْنَا»؛ چرا شما علیه ما شهادت می دهید و ما فکر نمی کردیم شما اصلاً موجودیتی داشته باشید. آنها می گویند «قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»؛ خدا ما را به نطق درآورد آن کسی که هر چیزی را بخواهد به نطق در می آورد.

بنابراین بر حسب آیات قرآن به نطق درآمدن سایر موجودات مسئله عجیبی نیست و این به حیطة قدرت حضرت حق بر می گردد. او «على كل شى قدر» است.

این را از این جهت عرض کردم که به حسب روایتی که در ابتدا عرض کردم واژه شیعه در دوران پیامبر بوده است و اینکه اظهار ولایت مخصوص انسان ها نیست.

ما بحث اصلی مان را فراموش نکرده ایم و می خواهیم بگوییم چرا باید در بحث مهدویت پژوهش کرد؟

گفتیم مذهبی وجود دارد به نام مذهب حقه تشیع. این مذهب به چه چیزی شناخته می شود؟ اینهمه روایت گفتیم که

بگوئیم به مسئله امامت شناخته می شود. هویت تشیع و شاخصه تشیع اصل امامت است.

مرحوم علامه طباطبایی در کتاب شیعه در اسلام می فرماید: «شیعه اقلیتی نیست که از اکثریت جدا افتاده باشد، شیعه اقلیتی است که در استمرار نبوت باقی مانده است. اینطور نیست که شیعه دو اصل به حوزه اعتقادات مسلمین اضافه کرده باشد بلکه دیگران دو اصل از حوزه اعتقادات شیعه کم کرده اند.»

به همان دلیلی که توحید و نبوت و معاد به عنوان اصل اعتقادی اثبات می شد، امامت و عدل هم به عنوان اصل اعتقادی اثبات می شود. هم با قرآن، هم با برهان، هم با عرفان و... می توان مسئله امامت را اثبات کرد.

به همان دلایلی که آن سه اصل جز حوزه اعتقادی است به همان دلایل آن دو اصل هم جز حوزه اعتقادی است و ما چیزی را اضافه نکرده ایم بلکه دیگران کم کرده اند.

امامت در لغت به معنای رهبری و پیشوایی است و امام به معنای مقتدا و پیشواست. امام مقتدا و پیشواست خواه انسان باشد چنانکه در سوره بقره آیه ۱۲۴ آمده است: «إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ يَكْلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و خواه اینکه این امام غیر انسان باشد کمالینکه در سوره هود آیه ۱۷ آمده است: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً». پس امام پیشواست چه انسان باشد و چه غیرانسان مثل کتاب الهی باشد.

گاه در قرآن به امام، به امام هدایت تعبیر کرده اند. در سوره انبیا آیه ۷۳ آمده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» و آنان را پیشوا قرار دادیم تا مردم را به فرمان ما هدایت کنند.

گاه هم ائمه، ائمه کفر هستند کمالینکه در سوره توبه آیه ۱۲ آمده است: «فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ» با ائمه کفر مقاتله و جنگ کنید. در سوره قصص آیه ۴۱ سرانجام امامان کفر را بیان می کند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» و قرار دادیم امامانی را که مردم را دعوت به دوزخ می کنند و آنها در روز قیامت هیچ یار و یآوری ندارند.

پس به صراحت بیان می کند که ما دو دسته امام داریم. امام هدایت و امام ضلالت و کفر. خب برای شناخت امام هدایت از امام ضلالت نباید بررسی کرد؟

در مکتب عامه تعریفی از امام مطرح می کنند که مساوی با مسئله حکومت و خلافت است. آنها می گویند امامت همان حکومت کردن بر مسلمان هاست. امام عهده دار وظایف حاکم است. اینها روش خاصی برای انتخاب امام ندارند. گاهی به بیعت عمومی، گاهی به نص خلیفه قبلی، گاهی به شورا و گاهی با تمسک به نیروی نظامی و جنگ و کشتار قائل اند. کمالینکه در خلافت یزید همین معنا را انجام دادند و همه دشمنان را کشتند. برای آنها امامت و خلافت یک معناست.

اما از نظر شیعه، امامت منصبی الهی بوده و در تداوم رسالت است و خود پیامبر هم حق انتخاب امام را ندارد کمالینکه قرآن ذکر می کند. سوره مائده آیه ۶۷ می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» ای رسول آنچه ما به تو نازل و وحی کردیم را ابلاغ کن. یعنی پیامبر جز نقش معرفی چیز دیگری ندارد.

در طول ۲۳ سال هم به همه همین را می گفتند. وقتی قبیله بنی عامر خدمت پیامبر آمد پیامبر فرمود من فرستاده خدا هستم و تمام اهداف و رسالت ها را بیان کردند. رئیس قبیله بنی عامر گفت من تمام عرب را تسخیر می کنم فقط از تو یک چیز می خواهم که بعد از تو حکومت به دست ما برسد. حضرت رسول فرمودند که بحث جانشینی من به دست من نیست بلکه به دست خداست. همانجا هم علی(ع) را معرفی کرد.

امامت، خلافت نیست بلکه تداوم رسالت است. قرآن می فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» یعنی اگر این پیام را نرسانی رسالت خود را انجام نداده ای.

در بین ۱۲ امام ما امیرالمومنین ۴ سال و امام حسن ۶ ماه خلافت داشته اند. اما همچنانکه هست امام ما هستند. خلافت از نظر شیعه شأنی از شئون امام است. امامانی که خلافت نداشتند همواره امام ما هستند چون منصب الهی است.

تعریفی که ما مطرح می کنیم این است که امامت منصبی الهی است و جانشینی پیامبر در رهبری دینی و دنیوی امت

اسلامی است. پیامبر ما را ۲۳ سال راهبری کردند، راهبردی امام این است که ما را در آن مسیر جلو ببرد و ما را به مقصود می‌رساند. بنابراین کسی که می‌خواهد این کار را انجام دهد یک ویژگی‌هایی دارد.

امام انسانی معصوم، برخوردار از علوم خدادادی، که از سوی خدا برگزیده و توسط پیامبر به عموم مردم معرفی گردیده تا پس از پیامبر عهده دار وظایف او به جز مسئولیت دریافت و ابلاغ وحی باشد.

اولاً امامت منصبی الهی است و ناظر به دنیا و دین است و فقط رویکرد آخرتی ندارد و دنیای ما هم بر اساس راهبری ائمه است.

امام صادق فرمودند: «أَدْنَى مَعْرِقَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبَوِيَّةِ»؛ پایین‌ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر (ص) مگر در نبوت و وارث آن حضرت می‌باشد. باید بدانیم امام همتای پیامبر است و تمام ویژگی‌های پیامبر را دارد ولی صاحب مسند رسالت نیست. شارع فقط پیامبر است و فقط به پیامبر وحی تشریعی می‌شود.

ما هرگز برای امان خود مقام رسالت قائل نیستیم. شما در هیچیک از کتاب‌های شیعه پیدا نمی‌کنید که شیعیان این عقیده را داشته باشند که به امام وحی می‌شود.

پیامبر در حدیث منزلت که تواتر شیعه و سنی است و در معتبرترین کتاب‌ها نوشته شده، خطاب به امیرالمومنین می‌فرماید: «أَنْتَ مَتَى يَمْنَلُهُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛ تناسب تو با من تناسب هارون با موسی است غیر از اینکه بعد از من پیغمبری نیست. چون جناب هارون پیغمبر هم بودند.

نسبت هارون و موسی چه بوده است؟ سوره طه آیات ۲۹ تا ۳۲ می‌فرماید که جناب موسی به حضرت حق بیان می‌کند: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»؛ و برای من دستیار از کسانم قرار ده، هارون برادر من را، پشتم را به او استوار کن و او را شریک کارم گردان.

حضرت علی(ع) تشریع و دریافت وحی نداشت اما در خطبه قاصعه بیانش این است که پیامبر به من فرمودند: «إِنْكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَا لَسْتُ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنْكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنْكَ لَعَلِي خَيْرٌ»؛ هر چه من می‌شنوم تو هم می‌شنوی و آنچه من می‌بینم تو هم می‌بینی ولی تو پیغمبر نیستی تو وزیر منی.

در سوره اعراف آیه ۱۴۲ می‌فرماید: «وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»؛ حضرت موسی به هارون می‌فرماید تو خلیفه من هستی. بعد از پیامبر اسلام هم علی(ع) مسئولیت امت را دارد چراکه روایت صحیح نسبت پیامبر و علی(ع) را مانند موسی و هارون می‌خواند.

ما هرگز برای علی(ع) شأن نبوت قائل نیستیم. در منصب الهی نه امت و نه پیامبر نقش ندارند. این یک میثاق ازلی است. ۱۲۴ هزار نفر به عنوان نبی و ۱۲ نفر به عنوان وصی انتخاب شده‌اند و کم و زیاد نمی‌شوند.

همچنان که پیامبر معصوم است، امام نیز معصوم است. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ به دلیل آیه تطهیر امام معصوم است.

همچنانکه پیامبر واجب‌الاطاعه است وجود امام هم واجب‌الاطاعه است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ در قرآن کریم اوامر را به طور مطلق، واجب‌الاطاعه کرده‌اند. بر اساس آیات قرآن، خدا امر به فحشا و منکر نمی‌کند پس اگر خدا به طور مطلق گفته از اوامر اطاعت کنید و هرگز هم امر به زشتی نمی‌کند، اوامر باید معصوم باشند. اگر هر کس بخواهد ادعای اولو الامر بکند مانند یزید، این که غرق در فحشا و فساد است، خدا که امر به فحشا نمی‌کند. حتی فخر رازی در تفسیر خود استدلال می‌کند و می‌گوید که اولو الامر باید معصوم باشند.

همچنان که پیامبر علم الهی دارد، حضرات معصومین هم علم الهی دارند.

پس تا اینجا ما به این نتیجه رسیدیم که امامت روح تشیع است و منصبی الهی است و به انتخاب پیامبر نیست و به انتخاب خداست و به معرفی پیامبر است و همان وظایفی که پیامبر دارد، امام معصوم هم دارد مگر مسئله رسالت و وحی تشریعی بر هیچ امامی نشده است اما تمام ویژگی‌های پیامبر را دارد.